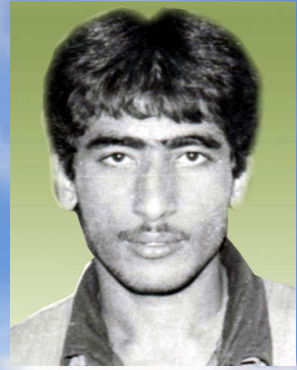


بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه ی

شهید مرید بابا احمدی



مرید در سال ۱۳۴۱ در یکی از محلات فقیرنشین شهرداری به جهان گشود. او با فقر زاده شد و با آن بزرگ شد. پدرش نگهبان یکی از انبارهای آهن آلات شهر بود و خانواده اش علی رغم تعدد نفرت در یک اتاق نسبتاً کوچک در دون انبار زندگی می کردند. تنگی جابه حدی برایشان سخت بود که مرید در سوز سرمای زمستان بر روی آهن آلات سرد بیرون اتاق می خوابید و صبح ها مریض و کوفته بود. رفیقاش هیچ وقت به یاد نداشت که مرید از کمردناشی از جان نالد. حقوق پدرش نسیبه حدی نبود که کفاف خانواده را بدهد و مرید از همان کودکی مجبور گردید که تن ضعیف و ظریف کودکش را به کارهای سخت و طاقت فرسای بنایی بسازد و این باعث می شد که همیشه دیر به مدرسه برسد و دائم مورد توبیخ مدیر و ناظم مدرسه قرار گیرد. وقتی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز گردید مرید نیز همانند بقیه همکلاسیهایش به دنبال صلاح بود تا علیه دشمن کافر مبارک گیرد ولی کسب نمود محسوس صلاح حاصلی بود که به او صلاح ندهند و صلاح مادر اختیار کسانی که از او بزرگتر و ارادت بر او نداشتند شود ولی مرید کسی نبود که به سادگی دل از شهرش که جز عشق به آن هیچ چیز مگر فقر و درد و آه در بر داشت بر کند. به همین دلیل به نجات بحر و صین شتافت و به عنوان امداد گرد دست به کار شد. شهید را به پشت جهه انتقال می دادند. ایشان را با برادران بزرگترش در رابطه با مکتب از خودشان بروز می دادند، می دید و در او تا شیر عجبی می گذاشت. خودش می گفت من نمیدانستم جنگ یعنی این همه صمیمیت و ایثار، و تکرار می کردم در جنگ اسلام را شناختم و اگر

این جنگ ضرری برای دیگران در برداشت می‌گفتم: خداوند اکاش زودتر بر ما جنگ را رومی داشتی. شهید بعد از مدتی خانواده اش را از خرمشهر به ماهشهر انتقال داد و به آبادان بازگشت. سپس به عضویت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خرمشهر درآمد. و می‌گفت: من به سپاه آمدم تا بیشتر ساخته شوم من می‌خواهم برای این انقلاب در سپاه خدمت کنم زیرا خودم را بسیار در یون انقلاب می‌دانم. من برای این انقلاب کاری نکردم شاید در این جنگ بتوانم اندکی از دین خود را به انقلاب ادا کنم. شهید مرید با احمدی بر روی نجات امنیتی در جنگ بسیار حساس بود و به دوستانش بر این امر مهم بسیار کوشش می‌نمود. نسبت به خانواده اش احترامی خاص داشت.

به علت فقر مجبور بود، حتی از اورگنش بگذرد و آن را به خانواده اش بدهد. هر وقت به مرضی میرفت کاری کرد تا بتواند کمی به خانواده اش کمک کند. از خصوصیات بارز او شجاعت بی‌وصفش در مقابله با کفار بود به طوری که فرمانده عملیاتی آنان در بستان می‌گفت من انتظار دارم اگر یک گردان تانک به ما حمله ور شوند مرید به تنهایی در برابر آنها بایستد. هنگامی که دستاورد پیروزی عملیات طریق القدس در خطر هجوم مزدوران بعثی قرار گرفت مرید که بیش از یک روز از اتمام مرضی اش نمی‌گذشت با چشمان ملتمس و ملتهب از شوق دیدار با معشوق با اسرار فراوان به بستان رفت و در آنجا به ساختن سنگر برای دفاع پرداخت و زمانی که تازه از نماز بر خاسته بود تا عا شتخانه سیل را به دست گیرد ترکش خمپاره‌ی مزدوران قلب پاکش را شکافت و به لقاء الله پیوست.

روحش شاد و یادش گرامی باد